

بررسی ارتباط مؤلفه‌های تهییج طلبی و انحرافهای اجتماعی در جوانان*

معصومه پور محمدرضای تجربی**

چکیده:

در چند دهه اخیر، مسأله ارتباط بین برخی از ویژگیهای شخصیتی و «بزهکاری»، بسیاری از پژوهشگران را متوجه خود کرده است. یکی از این ویژگیهای شخصیتی که پایه‌های زیستی برای آن شناخته شده است «تهییج طلبی» نام دارد که چهار مؤلفه بنیادی آن عبارتند از: «تهییج طلبی و ماجراجویی»، «تجربه طلبی»، «بازداری‌زدایی»، و «ملال‌پذیری». پژوهش حاضر به بررسی ارتباط «تهییج طلبی» خواهی و «انحرافهای اجتماعی» و ارزیابی مؤلفه‌های مختلف تهییج طلبی در گروه‌های مختلف بزهکار جوان و مقایسه آنها با جوانان بهنجار پرداخته است. در این پژوهش ۱۰۰ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و ۱۰۵ نفر از دختران بزهکار مستقر در بازداشتگاه اوین، به تصادف انتخاب شدند و «فرم پنجم مقیاس تهییج طلبی» را تکمیل کردند. نتایج حاکی از آن بود که میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای کلی تهییج طلبی، «تهییج طلبی و ماجراجویی»، «تجربه طلبی» و «ملال‌پذیری»، در گروه‌های بزهکاران (سارقان، معتادان و مشرفان جنسی) به نحو چشمگیری بالاتر از گروه بهنجار است. همچنین مقایسه میانگین نمره‌های سه گروه بزهکار، تأییدکننده این مطلب بود که گروه‌های بزهکار از لحاظ مؤلفه‌های «تهییج طلبی و ماجراجویی» و «ملال‌پذیری» با یکدیگر تفاوت معنادار دارند، اما در مورد مؤلفه «تجربه طلبی»، بین میانگین نمره‌های سه گروه بزهکار، تفاوت معنادار

* این پژوهش با استفاده از اعتبار دفتر مطالعات و تحقیقات روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جنوب تهران، اجرا شده است.

وجود ندارد. در مجموع، یافته‌های پژوهش، چشم انداز جدیدی در زمینه به کارگیری اقدامات خاص در برنامه‌های بازپروری جوانان بزهکار و همچنین تدبیر برنامه‌هایی را برای جلوگیری از انحراف جوانان نوید می‌دهد.

کلید واژه‌ها: «تهییج طلبی»، «انحراف اجتماعی»، «جوانان»

مقدمه

در طول تاریخ، بررسی و تبیین انحرافهای اجتماعی در میان جوانان، همواره اندیشه‌ها و تلاشهای پژوهشگران و متخصصان رشته‌های مختلف، خصوصاً روانشناسان، جامعه‌شناسان، پزشکان، حقوقدانان و مریبان را به خود جلب کرده است. مروری بر پیشینه پژوهش، بیانگر این نکته است که بررسی‌های جامعه‌شناختی، سهم عمده‌ای را در این گستره به خود اختصاص داده‌اند و عوامل محیطی و اجتماعی فراوانی را در تبیین انحرافهای اجتماعی بر شمرده‌اند. به عنوان مثال تعدادی از پژوهشها (فریدمن^۱، اولمن^۲، ۱۹۶۷؛ گری بر^۳، ۱۹۶۴؛ گری گوری^۴، ۱۹۸۵؛ به نقل از روزنهان و سلیگمن، ۱۹۸۹) نشان داده‌اند که طلاق یا جدایی والدین از یکدیگر (به استثنای جدایی حاصل از مرگ یا بستری شدن طولانی) با تحول رفتار بزهکارانه همبستگی بالایی دارند. از سوی دیگر، برخی از یافته‌ها (به عنوان مثال؛ اسمیت، ۱۹۷۸) نیز بر محرومیت حاصل از مرگ یا بستری شدن طولانی، به عنوان علت بزهکاری تأکید می‌ورزند و بیان می‌کنند که جو هیجانی پیش از طلاق - مشاجره‌ها و نزاع‌های خشونت بار، الکلیسم، انحراف و ناپایداری رفتار والدین و «مسئله کاری» پدر - «اجتماعی شدن» فرد بزهکار را تا اندازه‌ای با دشواری مواجه می‌سازند.

همگام با این خط پژوهشی، پژوهشهای روانشناختی نیز، ضمن صحنه گذاشتن بر نقش عوامل اجتماعی، به یافته‌هایی دست یافته‌اند که وجود برخی از نارسایی‌های یادگیری را در بروز انحرافهای اجتماعی مهم تلقی می‌کنند. به عنوان مثال؛ کلدکلی (۱۹۷۶) بیان می‌کند که افراد «جامعه دردمند» در «یادگیری اجتنابی»^۵ با شکست مواجه می‌شوند، در حالی که افراد بهنجار، به سرعت یاد می‌گیرند که موقعیت‌های تنبیه کننده را پیش بینی و از آنها اجتناب نمایند. این احتمال وجود دارد که افراد بزهکار به دلیل برخورداری از سطوح پایین «بردایی»^۶ و اضطراب، در انجام این کار شکست می‌خورند و

بر خلاف افراد بهنجار، تشبیه را «آزار دهنده» نمی‌بایند و یا بالعکس، این احتمال وجود دارد که افراد بزهکار در واقع، در جستجوی تحریک هستند تا برپایی را تا «سطح بهینه» افزایش دهند (روزنهان و سلیگمن، ۱۹۸۹).

در حالی که تأثیر محیط در تحول رفتار بزهکارانه کاملاً آشکار شده است، شواهد مبتنی بر تأثیر عوامل ژنتیکی نیز وجود دارند و این گمان که عوامل ژنتیکی، کنش مغز و به خصوص کنش «دستگاه کناری مغز» را تحت تأثیر قرار می‌دهند با نتایج پژوهشهایی که سطوح پایین برپایی را در بزهکاران نشان می‌دهند، هماهنگ است (همان منبع).

بسیاری از پژوهشها، به نتایجی دست یافته‌اند که وجود برخی از ویژگیهای شخصیتی را در بروز انحرافهای اجتماعی، مهم تلقی می‌کنند. در میان این ویژگیهای شخصیتی به عواملی برمی‌خوریم که سهم عوامل سرشتی و زیستی در آنها بیشتر است. یکی از این متغیرهای شخصیتی که پایه‌های زیستی برای آن شناخته شده است. «تهییج طلبی» نام دارد. «زاگرن» تهییج طلبی را به عنوان یک متغیر خلقی دارای پایه زیستی در نظر می‌گیرد که بازتاب تفاوت‌های فردی در سطح بهینه برپایی است. این تفاوتها از نظر رفتاری در قالب گرایش به جستجوی تحریک و توانایی تحمل موقعیت‌هایی متجلی می‌گردند که منجر به برپایی هیجانی می‌شوند (اسمیت و دیگران، ۱۹۹۲).

طی دو دهه گذشته، تهییج طلبی به عنوان یک سازه تئوریک مهم برای انواع رفتارها مورد توجه قرار گرفته است. مبنای نظری تهییج طلبی به عنوان بعد زیستی - اجتماعی شخصیت، در طول سالها تغییر یافته است تا یافته‌های زیست‌شناختی جدید را نیز در برگیرد. بسیاری از پژوهشها، نشان داده‌اند که تهییج طلبی با «بازتاب سوگیری برفی پوست» و کنش کر تکسی، وابسته‌های زیست‌شیمیایی خاص، علائق تحصیلی و استعدادها، گرایش به مصرف الکل و مواد مخدر، و گرایش به تجربه‌های جنسی ارتباط دارد. (زاگرن، بون، بیری، مارگل سولورف، و براستاین، ۱۹۷۲؛ به نقل از فارنهام، ۱۹۸۴).

«زاگرن» (۱۹۸۴؛ به نقل از روزنهان و سلیگمن، ۱۹۸۹) تأکید می‌کند که افراد دارای تهییج طلبی بالا، بهترین شکل فعالیت را در سطح بالای برپایی مغزی نشان می‌دهند. آنها به انجام فعالیت‌هایی برانگیخته می‌شوند که سطح برپایی را افزایش دهند.

«زاگرن» (۱۹۷۹)، چهار مؤلفه بنیادی برای تهییج طلبی ذکر می‌کند: نخستین عامل،

«تهییج طلبی و ماجراجویی»^{۱۰} (TAS) است. این عامل بیانگر ویژگی خاصی است که در آن فرد می‌کوشد تا از طریق فعالیتها و ورزشهای مهیج و خطرناک، هیجان دلخواه را کسب کند. عامل دوم یا «تجربه طلبی»^{۱۱} (ES) شامل جستجوی برپایی از طریق سبکهای مختلف زندگی است، مانند سبکی که در دهه ۱۹۶۰ به عنوان «هیپی» نامیده می‌شد و گاهی از خلال سفرهای فوری و بدون برنامه‌ریزی قبلی به دست می‌آید. عامل سوم، «بازداری زدایی»^{۱۲} (Dis) است که بیانگر جستجوی هیجان از خلال معاشرت با دیگران است. به نظر می‌رسد که این عامل در فردی غالب است که به فعالیتهایی چون نوشیدن الکل، شرکت در میهمانیهای خاص و ارتباطهای متعدد جنسی گرایش دارد. چهارمین عامل، «ملاطفت پذیری»^{۱۳} است. این عامل، نمایانگر بیزاری فرد از تجربه‌های تکراری، مانند کار یکنواخت، ملاقات افراد کسل‌کننده و بی‌قراری زیاد در شرایط ثابتی است که فرد نمی‌تواند از آن بگریزد.

بسیاری از پژوهشها (به عنوان مثال؛ مک کورد، ۱۹۸۲؛ به نقل از لونسن، ۱۹۹۰) به این نتیجه دست یافته‌اند که افراد تهییج طلب با شرکت در فعالیت‌های خطرناک در پی رساندن سطح پایین برپایی خود به یک سطح بهینه هستند. احتمالاً سطوح پایین برپایی آنها موجب می‌شود که آنها نسبتاً نترس باشند. چنین افرادی برای رسیدن به یک سطح بهینه برپایی در جستجوی تحریک‌هایی هستند که برای افراد عادی، جدید و خطرناک است و اضطرابی ناخوشایند ایجاد می‌کند. از آنجایی که سطح پایین برپایی، جنبه آزاردهندگی تنبیه مورد انتظار را به حداقل می‌رساند، به نظر می‌رسد که این وضعیت با سطح پایین اجتماعی شدن و «عدم همزایی»^{۱۴} همراه باشد. احتمالاً این حد از برپایی در افراد «روان دردمند»^{۱۵}، بزه‌کاران و ورزشکاران ماجراجو نیز وجود دارد.

از سازه‌های دیگری که با مکانیزم «برپایی» مرتبط هستند، می‌توان به «برون‌گردی-درون‌گردی»^{۱۶} اشاره کرد. طبق نظر «آیزنک» (۱۹۸۰) «برون‌گردی-درون‌گردی»، ارتباط نزدیکی با نظام «برپایی مغزی»^{۱۷} و «دستگاه فعال سازشکه‌ای»^{۱۸} دارد که میانجی اعصاب حسی بالا برنده و کر تکس است و کر تکس را از پیامهای وارد شده، آگاه می‌سازد. به اعتقاد «آیزنک»، رفتار «برون‌گردی» در افرادی اتفاق می‌افتد که نظام برپایی آنها به طور مادرزادی ضعیف است، در حالی که رفتار «درون‌گردی» در افرادی بارز می‌شود که نظام برپایی آنها به طور مادرزادی قوی است. به عبارت دیگر، تحت شرایط تحریکی یکسان، افراد برون‌گرد از

برپایی پایین و افراد درون‌گرد از برپایی بالا برخوردار خواهند بود. یک کر تکس فعال که از برپایی زیاد برخوردار است، فعالیت مراکز پایین را بازداری می‌کند و این امر منجر به رفتار بازداری شده در فرد درون‌گرد می‌شود. در تأیید این مسأله می‌توان به آثار الکل اشاره کرد که به عنوان یک داروی «مسکن»^۸، برپایی کر تکس را کاهش می‌دهد، این ماده منجر می‌شود که فعالیت مراکز پایین تر مغز بازداری نشود و در نتیجه، منجر به رفتارهای بیشتر مبتنی بر برونگردی می‌شود (تامپسون و اسپرینگ، ۱۹۸۸).

از سوی دیگر، «ساراسن» (۱۹۷۸) نظریه «یادگیری شناختی-اجتماعی» را در مورد بزهکاری و رفتار ضد اجتماعی مطرح می‌کند، وی در پژوهشهای خود به این نتیجه دست یافته است که افراد بزهکار نسبت به تحریک آزاردهنده برپایی مغزی بیشتری نشان می‌دهند، اما این برپایی، منعکس‌کننده پردازش سریعتر «دروند»^۹ محیطی است. در مجموع، به نظر می‌رسد که بین «تهییج طلبی» و «انحرافهای اجتماعی»، ارتباط وجود داشته باشد. با توجه به مؤلفه‌های مختلف تهییج طلبی، تفاوت‌های فردی در آنها و تفاوت در سطح بهینه برپایی، به نظر منطقی می‌رسد که گرایش به انحرافهای اجتماعی نیز متفاوت باشد. به سخن دیگر، حساسیت نسبت به تنبیه‌ها و تشویق‌های اجتماعی و تأثیر پذیری از آنها در جهت مهار رفتار در بین افراد دارای هیجان خواهی متفاوت، مشابه نیست.

در مطالعه حاضر، محقق بر آن است که با پیگیری روند بررسیهای مربوط به انحرافهای اجتماعی و توجه به نتایج این حیطه پژوهشی و بررسی نظریه‌ها و یافته‌های پژوهشی در مورد «تهییج طلبی»، به بررسی این موضوع پردازد که: آیا بین گروههای مختلف مجرمین و افراد بهنجار از نظر میزان مؤلفه‌های مختلف تهییج طلبی تفاوت وجود دارد؟ همچنین، طرح پژوهش، پاسخ به این سؤال را جستجو می‌کند که: آیا گروههای مختلف مجرمین (معتادان، سارقان و منحرفان جنسی) از لحاظ مؤلفه‌های مختلف تهییج طلبی با یکدیگر تفاوت دارند؟

روش

۱- آزمودنیها

آزمودنیهایی که در این مطالعه شرکت داشتند به دو گروه «بهنجار» و «بزهکار» تقسیم شدند. «گروه بهنجار» شامل ۱۰۰ دانشجوی دختر بود که در کلاس‌های دروس عمومی

دانشکده‌های فنی، تربیت معلم، علوم انسانی، مدیریت و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب شرکت داشتند، و «گروه بزهاکار» شامل ۱۰۵ نفر از دختران بزهاکار از گروههای سارقان، معتادان و منحرفان جنسی (۳۵ نفر در هر گروه) بود. افراد دو گروه در حیطه سنی ۱۸ تا ۲۸ سال قرار داشتند.

۲- ابزار پژوهش

برای اندازه گیری «تهییج طلبی» گروههای مورد مطالعه، از «فرم پنجم مقیاس تهییج طلبی زاگرن» استفاده شده است. مقیاس تهییج طلبی «زاگرن» در برگیرنده ۴۰ ماده «گزینه-اجباری»^{۳۰} است که یک نمره کلی برای «تهییج طلبی» و چهار نمره برای زیر مقیاسهای «تهییج طلبی و ماجراجویی»، «تجربه طلبی»، «بازداری زدایی» و «ملال پذیری» به دست می دهد. هر زیر مقیاس ۱۰ ماده را به خود اختصاص داده است.

در مطالعه حاضر، مواد زیر مقیاس «بازداری زدایی» فرم پنجم مقیاس «تهییج طلبی» که با چار چوبهای جامعه شناختی کشور ما متناسب چندانی ندارند، حذف شده اند. این فرم تغییر یافته در سال ۱۳۶۹ نیز توسط «رضازاده» روی نمونه‌ای از دانشجویان شهر تهران به کار رفته است و اعتبار معادل ۰/۵۲ و ۰/۵۵ (با استفاده از فرمول ۲۱ کودر-ریچاردسون^{۳۱}) برای آن گزارش شده است. فرم ترجمه شده مورد استفاده در مطالعه حاضر، در برگیرنده ۳۰ ماده است و پاسخ دهنده در مقابل هر ماده، دو گزینه در پیش رو دارد که یکی از آنها، بیانگر علایق، احساسات و رفتار او است.

۳- شیوه و روند اجرا

نخست، اهمیت پژوهش بدون ذکر اهداف اختصاصی آن برای گروههای مورد مطالعه تشریح شد. سپس پرسشنامه تهییج طلبی در گروه دانشجویان به صورت گروهی و در گروه بزهاکاران (سارقان، معتادان و منحرفان جنسی) به صورت انفرادی اجرا و تکمیل شد.

نتایج

برای آنکه بتوانیم دو گروه مستقل (بهنجار و بزهاکار) را در یک متغیر دارای مقیاس فاصله‌ای «تهییج طلبی» مورد مقایسه قرار دهیم، از آزمون «برای مقایسه میانگین دو گروه

بهره گرفته‌ایم، و با توجه به اینکه این دو گروه در سه مؤلفه تهییج طلبی مقایسه می‌شوند، از چهار آزمون مجزا استفاده کرده‌ایم.

نتایج نخستین آزمون ۱ برای مقایسه گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر کلی تهییج طلبی نشان می‌دهد که نسبت ۱ حاصل از این آزمون ($t = ۶/۳۰$) معنادار ($p < ۰/۰۰۱$) و بیانگر تفاوت میزان تهییج طلبی در دو گروه بهنجار و بزهدکار است (نتایج این آزمون، در جدول ۱ منعکس شده است).

جدول ۱- نتایج آزمون ۱ برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر کلی تهییج طلبی

شاخص آماری	مانگیر	تحرال	خطای استاندارد	نسبت t	سطح معناداری ۱
بهنجار	۱۲/۳۱	۱/۹۹	۰/۳۵	۶/۳۰	۰/۰۰۱
بزهدکار	۱۴/۱۲	۲/۹۷	۰/۲۶		

در دومین آزمون ۲، که دو گروه بهنجار و بزهدکار از لحاظ متغیر «تهییج طلبی و ماجراجویی» مورد مقایسه قرار گرفته‌اند، نسبت ۱ حاصل از این آزمون ($t = ۳/۰۲$) معنادار ($p < ۰/۰۰۴$) و بیانگر تفاوت میزان تهییج طلبی و ماجراجویی در دو گروه یاد شده است (جدول ۲، نتایج آزمون ۲ را برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی نشان می‌دهد).

جدول ۲- نتایج آزمون ۲ برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی

شاخص آماری	مانگیر	تحرال	خطای استاندارد	نسبت t	سطح معناداری ۱
بهنجار	۲/۲۶	۱/۵۵	۰/۲۷	۳/۰۲	۰/۰۰۴
بزهدکار	۵/۹۸	۲/۰۹	۰/۳۲		

نتایج سومین آزمون ۳ برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار از لحاظ متغیر «تجربه طلبی» نشان می‌دهد که نسبت ۱ حاصل از این آزمون ($t = ۲/۵۶$) معنادار ($p < ۰/۰۱۳$) و بیانگر تفاوت میزان تجربه طلبی در دو گروه بهنجار و بزهدکار است (نتایج این آزمون، در جدول ۳ منعکس شده است).

جدول ۳- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر تجربه طلبی

گروه	شاخص آماری		میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد	نسبت t	سطح معناداری (p)
	F	df					
بهنجار	۲/۳۲	۱/۳۴	۱/۳۴	۱/۳۴	-۰/۲۲	-۲/۵۶	۰/۰۱۳
بزهدکار	۵/۳۶	۱/۹۰	۱/۹۰	۱/۹۰	-۰/۲۹		

در آخرین آزمون t که دو گروه بهنجار و بزهدکار را در متغیر «ملال پذیری» مورد مقایسه قرار می‌دهد، نسبت t حاصل از این آزمون ($t = -۴/۹۶$) معنادار ($p < ۰/۰۰۱$) و بیانگر تفاوت میزان ملال پذیری در دو گروه بهنجار و بزهدکار است (جدول ۴، نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار را در متغیر ملال پذیری نشان می‌دهد).

جدول ۴- نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه بهنجار و بزهدکار در متغیر ملال پذیری

گروه	شاخص آماری		میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد	نسبت t	سطح معناداری (p)
	F	df					
بهنجار	۲/۳۱	۱/۱۶	۱/۱۶	۱/۱۶	-۰/۱۱	-۲/۹۶	۰/۰۰۱
بزهدکار	۲/۸۱	۱/۲۷	۱/۲۷	۱/۲۷	-۰/۲۳		

افزون بر چهار آزمون t برای پاسخ به این سؤال پژوهش که: آیا گروه‌های مختلف بزهدکاران (معتادان، سارقان و منحرفان جنسی) از لحاظ مؤلفه‌های مختلف تهییج طلبی با یکدیگر تفاوت دارند؟ از چند تحلیل واریانس مجزا استفاده شده است تا تفاوت میزان مؤلفه‌های تهییج طلبی در گروه‌های مختلف مجرمین مورد آزمون قرار گیرد.

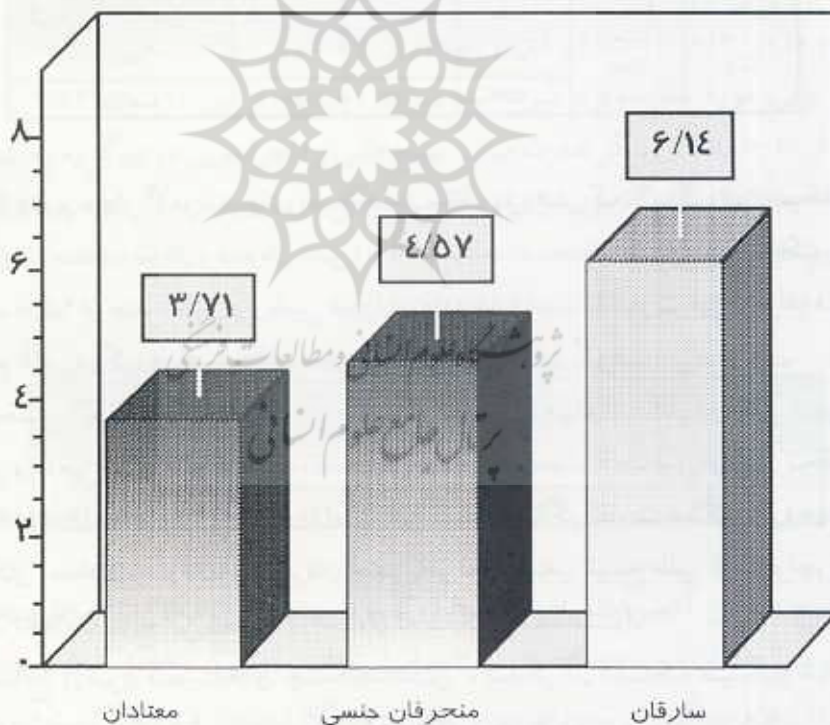
نخستین تحلیل واریانس که برای مقایسه میانگین گروه‌های بزهدکار در متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی انجام شده، نشان می‌دهد که نسبت F حاصل از این تحلیل ($F = ۶/۵۸۶۸$) معنادار ($p < ۰/۰۰۳۴$) است. این نتیجه نمایانگر تفاوت میانگین گروه‌های بزهدکار (معتادان، سارقان، و منحرفان جنسی) از لحاظ متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی است (خلاصه نتایج این تحلیل، در جدول ۵، منعکس شده است).

نتایج آزمون مقایسه‌های چندگانه دانکن^{۲۲}، بیانگر آن است که میانگین متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی بین دو گروه معتادان و منحرفان جنسی، معنادار ($p < ۰/۰۰۵$) است. همچنین، دو گروه معتادان و سارقان نیز از لحاظ این متغیر، تفاوت معنادار

جدول ۵- نتایج تحلیل واریانس یکطرفه برای مقایسه میانگین گروه‌های بزهدکار در متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی

سطح	درجه آزادی	مجموع مجدورات	میانگین مجدورات	نسبت F	معناداری F
بین گروه‌ها	۲	۲۵/۱۹۰۵	۲۲/۵۹۵۲		
درون گروه‌ها	۱۰۲	۳۲۹/۹۰۰۸	۳/۲۳۰۲	۶/۵۸۶۸	۰/۰۰۳۴
کل	۱۰۴	۳۵۵/۰۹۱۳			

($p < 0/05$) دارند؛ اما تفاوت میانگین متغیر یاد شده در دو گروه سارقان و منحرفان جنسی معنادار نیست. گروه معتادان، بالاترین سطح میانگین‌ها (۷/۳۶) و سپس گروه‌های سارقان و منحرفان جنسی، به ترتیب پایین‌ترین سطح میانگین‌ها را در متغیر یاد شده داشته‌اند. نمودار ۱، میانگین متغیر «تهییج طلبی» و «ماجراجویی» را در سه گروه معتادان، منحرفان جنسی و سارقان نشان می‌دهد.



نمودار ۱- میانگین متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی در سه گروه بزهدکار

نتایج دومین تحلیل واریانس، که میانگین متغیر «تجربه طلبی» در گروه‌های بز هکار را مورد مقایسه قرار می‌دهد، نشان می‌دهند که نسبت F حاصل از این تحلیل ($F=2/5858$) معنادار نیست. به سخن دیگر، تفاوت گروه‌های بز هکار (معتادان، سارقان و منحرفان جنسی) از لحاظ میزان تجربه طلبی معنادار نیست (خلاصه نتایج این تحلیل، در جدول ۶ نشان داده شده است).

جدول ۶- نتایج تحلیل واریانس یکطرفه برای مقایسه میانگین گروه‌های بز هکار در متغیر تجربه طلبی

منبع تغییر	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معناداری F
بین گروه‌ها	۲	۱۷/۲۸۵۷	۸/۴۴۲۸		
درون گروه‌ها	۱۰۲	۳۴۰/۹۳۵۰	۳/۳۳۲۳	۲/۵۸۵۸	۰/۰۰۸۲
کل	۱۰۴	۳۵۸/۲۲۰۷			

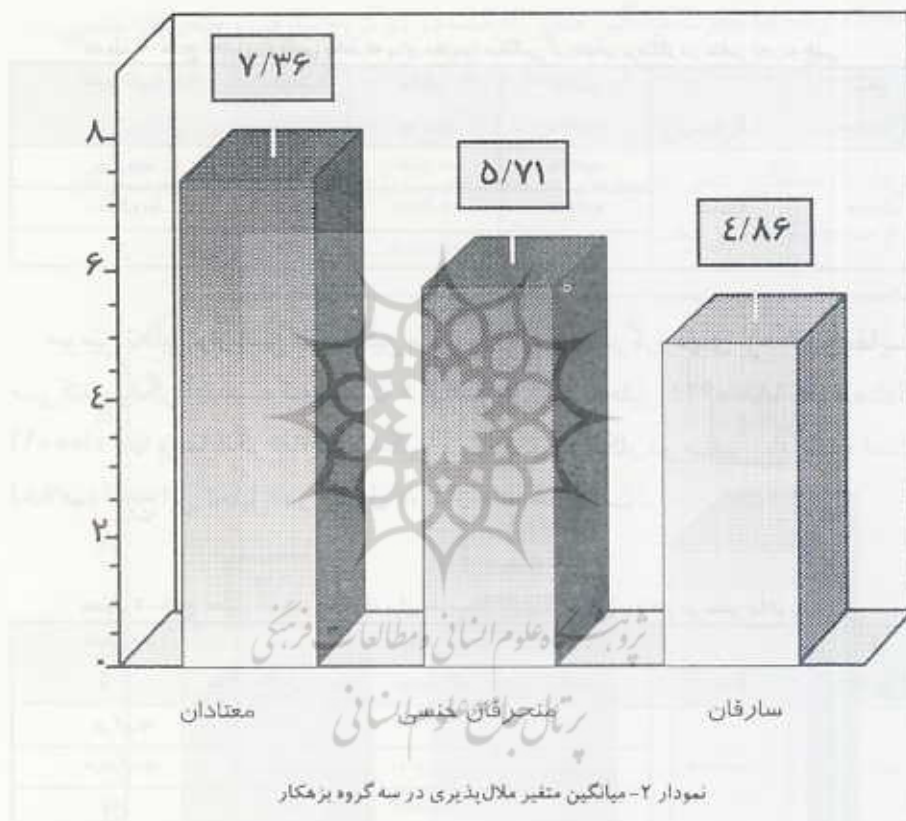
سومین تحلیل واریانس که میانگین متغیر ملال پذیری در گروه‌های بز هکار را مقایسه می‌کند بیانگر آن است که نسبت F حاصل از این تحلیل ($F=18/0062$) معنادار ($p<0/0001$) و نمایانگر تفاوت میانگین گروه‌های بز هکار در متغیر یاد شده است (خلاصه نتایج این تحلیل، در جدول ۷، نشان داده شده است).

جدول ۷- نتایج تحلیل واریانس یکطرفه برای مقایسه میانگین گروه‌های بز هکار در متغیر ملال پذیری

منبع تغییر	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معناداری F
بین گروه‌ها	۲	۶۹/۲۷۸۶	۳۴/۶۳۸۳		
درون گروه‌ها	۱۰۲	۱۶۰/۳۰۹۰	۱/۱۷۶۵	۱۸/۰۰۶۲	۰/۰۰۰۱
کل	۱۰۴	۱۶۲/۷۸۵۲			

نتایج آزمون مقایسه‌های چندگانه «دالکن»، حاکی از آن است که میانگین متغیر «ملال‌پذیری» در گروه منحرفان جنسی، هم با گروه سارقان و هم با گروه معتادان، تفاوت معنادار ($p<0/05$) دارد. همچنین، میانگین متغیر ملال‌پذیری در گروه سارقان نیز با گروه معتادان تفاوت معنادار ($p<0/05$) دارد. در میان گروه‌های مختلف بز هکاران، گروه

سارقان بالاترین سطح میانگین‌ها (۶/۱۴)، و سپس به ترتیب گروه‌های معتادان و منحرفان جنسی، پایین‌ترین سطح میانگین‌ها را در متغیر یاد شده داشته‌اند. نمودار ۲، میانگین متغیر ملال‌پذیری را در سه گروه معتادان، منحرفان جنسی و سارقان نشان می‌دهد.



بحث

گسترش مفهوم تهیج‌طلبی به عنوان یک متغیر خلقی دارای پایه زیستی، زمینه را برای طرح تفاوت‌های فردی در سطح بهینه‌برایی فراهم ساخت. اگر آنچنان‌که زاکرمن (۱۹۷۹) می‌گوید، سطح بهینه‌برایی در افراد متفاوت باشد، «زودانگیختگی» هیجانی در

افراد مختلف را می‌توان بر حسب این سطح بهینه متفاوت در نظر گرفت. به سخن دیگر، می‌توان انتظار داشت، فردی که دارای سطح بهینه بالاتری است، توانایی تحمل تجربه‌های هیجانی شدیدتری را داشته باشد، اما فردی که سطح بهینه برپایی وی پایین است در برابر تجربه‌های هیجانی شدید نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند.

از سوی دیگر، می‌توان گفت، افراد از لحاظ زیستی، تفاوت‌های فردی خاصی دارند که آمادگی آنها را برای گرایش به انحراف‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش‌های زاگرن و همکاران وی (۱۹۸۰؛ به نقل از نیوکامب و مک‌گی، ۱۹۹۱)، ارتباط بین «تهییج طلبی» و عوامل مختلفی چون «برون‌گردی»، «زودانگیزگی»، «اعمال ضد اجتماعی»، «عدم هموایی» و «اضطراب پایین» را متذکر شده‌اند.

اهمیت بررسی انحراف‌های اجتماعی و دستیابی به عوامل زمینه‌ساز آن، در حلدی است که پژوهشگران متعددی را متوجه خود ساخته است. تفاوت‌های فرهنگی در بین جوامع مختلف، ضرورت مطالعه نقش تهییج طلبی را در فرهنگ‌های مختلف، مطرح می‌سازد. تا آنجایی که محقق اطلاع دارد، پژوهش‌هایی که در ایران در مورد شناسایی عوامل انحراف‌های اجتماعی انجام شده‌اند به بررسی تأثیر تهییج طلبی در ایجاد این انحرافات پرداخته‌اند و پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این نکته، از زاویه جدیدی به مسایل این حیطه پژوهشی نگریسته است.

نتایجی که در قسمت پیش، در چارچوب الگوهای آماری مورد بررسی قرار گرفت، بیانگر آن است که بین میانگین گروه‌های بهنجار و بزهکار از لحاظ متغیر تهییج طلبی و ماجراجویی، تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر، میزان عامل تهییج طلبی و ماجراجویی در گروه‌های مختلف بزهکاران در مقایسه با گروه بهنجار، بیشتر است. این یافته با نتایج مطالعات «لوسن» (۱۹۹۰) همساز است. در این مورد می‌توان تبیین «لوسن» (۱۹۹۰) را پذیرفت که بزهکاران، به دلیل برخورداری از سطوح پایین برپایی، به انجام فعالیت‌هایی برانگیزنده می‌شوند، که سطح برپایی را افزایش دهند و از طریق آن هیجان دلخواه را کسب کنند.

همچنین، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که بین گروه‌های بزهکار و بهنجار، از لحاظ متغیر تجربه طلبی تفاوت معنادار وجود دارد. این یافته با نتایج بسیاری از پژوهش‌ها

(سیمو و برز، ۱۹۹۱) که وجود ارتباط مثبت بین تجربه طلبی و اعمال بزهکارانه را مورد تأیید قرار داده‌اند، هماهنگ است. «آیزنک» (۱۹۸۰)، در مورد ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی و انحرافهای اجتماعی (والبته در مورد درون‌گردی - برون‌گردی) اشاره می‌کند که «درون‌گردی - برون‌گردی» ارتباط نزدیکی با نظام برپایی مغزی و دستگاه فعال ساز شبکه‌ای دارد. «رفتار برون‌گردی» در افرادی اتفاق می‌افتد که نظام برپایی آنها به طور مادرزادی، ضعیف است؛ افراد برون‌گرد برای دستیابی به سطح بهینه برپایی، در جستجوی تجربه‌های متنوع از طریق سبکهای مختلف زندگی هستند. به سخن دیگر، تبیین یاد شده، در مورد افراد دارای تهییج طلبی متفاوت (و در نتیجه سطوح برپایی متفاوت) نیز قابل اطلاق است.

در مورد مؤلفه «ملال‌پذیری»، به رغم آنکه پژوهش «سیمو» و «برز» (۱۹۹۱)، حداقل ارتباط را بین مؤلفه ملال‌پذیری و بزهکاری نشان داده است، یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر تفاوت معنادار گروه‌های بزهکار و بهنجار، از لحاظ مؤلفه اخیر است. در مورد این مؤلفه، می‌توان تبیین «روزنهان» و «سلیگمن» (۱۹۸۹) را پذیرفت که مجرمین به دلیل بی‌زاری از تجربه‌های تکراری، علاقه مندی به تفریح، نوشیدن مشروب و تجربه کردن هستند.

اما آنچه در این پژوهش، افزون بر بررسی ارتباط مؤلفه‌های تهییج طلبی و انحرافهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است، مقایسه گروه‌های مختلف بزهکاران (معتادان، سارقان و منحرفان جنسی) از لحاظ مؤلفه‌های سه‌گانه تهییج طلبی است. نتایج تحلیل حاکی از آن است که بین گروه‌های «معتادان و منحرفان جنسی» و «معتادان و سارقان»، از لحاظ متغیر «تهییج طلبی و ماجراجویی»، تفاوت معنادار ($p < 0/05$) وجود دارد، و گروه معتادان، از لحاظ این متغیر بالاترین سطح میانگین‌ها را داشته‌اند. در این زمینه، می‌توان به تبیین ایزوآهولا و «کرولی» (۱۹۹۱) اشاره کرد که بر مبنای آن، افرادی که مواد مخدر مصرف می‌کنند آمادگی بیشتری برای تهییج طلبی دارند؛ اگر فعالیتهای تفریحی نتوانند نیاز آنها را تا سطح بهینه برپایی ارضا کنند در نتیجه، آنها دچار کسالت از تفریح می‌شوند و احتمالاً مصرف مواد را به عنوان جایگزین دیگری انتخاب می‌کنند.

نکته دیگری که در نتایج جلب نظر می‌کند، مربوط به متغیر «ملال‌پذیری» است. یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر آن است که میانگین متغیر ملال‌پذیری در گروه «منحرفان

جنسی» با دو گروه «سارقان و معتادان»، تفاوت معنادار دارد؛ همچنین، دو گروه سارقان و معتادان نیز از لحاظ متغیر یاد شده با یکدیگر تفاوت معنادار دارند و گروه سارقان بالاترین سطح میانگینها را در این متغیر داشته‌اند.

در مجموع، اگر چه این پژوهش، ارتباط مؤلفه‌های مختلف «تهیج طلبی» و «انحرافهای اجتماعی» را مورد توجه قرار داده است، یافته‌های آن ضمن افزایش دانش محققان این حیطه، به نیازهای عصب شناختی و روانشناختی خاصی در جوانان بزهکار اشاره می‌کند که می‌توان این نیازها را با تمهیدات مناسب ارضاء کرد و از ارتکاب بزه جلوگیری نمود. از سوی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که عوامل مؤثر در ایجاد «بزهکاری»، محدود به عوامل زیست شناختی و ژنتیکی باشد و پذیرش این نکته، منطقی به نظر می‌رسد که «بزهکاری» یک مفهوم چند بُعدی است و برای درک عمیق‌تر آن، باید جنبه‌های پرورشی، حقوقی، اجتماعی، روانی و پزشکی را مد نظر قرار دهیم تا بتوانیم اقدامات جدی برای پیشگیری از اعمال بزهکارانه به عمل آوریم.

نتایج پژوهش حاضر، نوید بخش به کارگیری اقدامات خاص در برنامه‌های بازپروری جوانان بزهکار است که از این طریق می‌توان شرایط سازش مناسب با محیط را در آنها به وجود آورد؛ همچنین یافته‌های پژوهش، تدبیر برنامه‌هایی برای جلوگیری از انحراف جوانان را مطرح می‌سازد. در نهایت، نکته‌ای که با توجه به یافته‌های این پژوهش و سایر مطالعات این حیطه قابل تأکید است، برجسته ساختن مؤلفه‌های شخصیتی خاصی است که وجود تعیین‌کننده‌های ژنتیکی در مورد آنها ضرورت هدایت‌های شغلی و تحصیلی (به ویژه در مورد دانشجویان) را دو چندان می‌سازد. به عبارت دیگر، بایستی اذعان نمود که وجود برخی از این ویژگیهای شخصیتی (که در سطور پیشین به تفصیل در مورد آنها بحث شده است) برای برخی از رشته‌های تحصیلی و یا مشاغل خاص، چندان مناسب نیست و در مقابل، حیطه‌های تحصیلی و یا شغلی دیگر می‌توانند کاملاً با نیازهای برخاسته از این ویژگیها همساز باشند. در نظر گرفتن این نکته، (همراه با سایر ارزیابی‌های شخصیتی) در راهنمایی‌های انتخاب رشته تحصیلی یا شغلی، اجتناب از شکستهای فراوان تحصیلی و حرفه‌ای را در پی دارد.

از سوی دیگر، اگر در فضای آموزشی، اطلاعاتی در مورد ویژگیهای شخصیتی مورد توجه پژوهش حاضر در میان دانشجویان داشته باشیم؛ می‌توانیم با فراهم ساختن زمینه

مناسب برای ارضای سالم نیازهای هیجانی، از گرایش این جوانان به مسیرهای نامناسب جلوگیری نماییم؛ گرایش‌هایی که از یک سو به جهت نیازهای شخصیتی، و از سوی دیگر به دلیل فراهم نبودن بستری مناسب، پدید می‌آیند.



یادداشتها:

- | | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| 1- Friedman, S. | 2- Oltman, J. |
| 3- Greer, S. | 4- Gregory, I. |
| 5- Neglectful | 6- Socialization |
| 7- Sociopath | 8- Avoidance learning |
| 9- Arousal | 10- Noxious |
| 11- Optimal level | 12- Brain's limbic system |
| 13- Sensation seeking | 14- Electrodermal orienting reflex |
| 15- Bone, R. | 16- Neary, R. |
| 17- Margelsolorff, D. | 18- Brustrinn, B. |
| 19- Trill & adventure seeking | 20- Experience seeking |
| 21- Disinhibition | 22- Boredom susceptibility |
| 23- Nonconformity | 24- Psychopath |
| 25- Extroversion- introversion | 26- Cortical arousal system |
| 27- Reticular activating system | 28- Depressant |
| 29- Input | 30- Forced- choice |
| 31- Kuder- Richardson | 32- Duncan |
| 33- Impulsiveness | |

منابع:

Cleckley, H. (1976), *The mask of sanity*. St Louis, Mo: Mosby.

Eysenck, H. J. (1980), *A model for personality*. New York: Springer.

Farnham, A. (1984), *Extroversion, sensation seeking, stimulus screening and type. A behavior pattern: The relationship between various measures of arousal: Personality and Individual Differences*. Vol. 5, (2), 133- 140.

- Iso-Ahola, S. E.; Crowley, E. D. (1991). *Adolescent substance abuse and leisure boredom. Journal of Leisure Research*. Vol. 23 (3), 260- 271.
- Levenson, M. R. (1990). *Risk- Taking and personality, Journal of Personality and Social Psychology*. Vol. 58. (6), 1073-1080.
- McCord, J. (1976). *Some child- rearing antecedents of criminal behavior in adulthood. Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 1477- 86.
- Newcomb, M. D. & McGee, L. (1991). *Influence of sensation seeking on general deviance and specific problem behaviors from adolescence to young adulthood. Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 61. (4) 614- 623.
- O'Connor, L. E.; Berry, J. W.; Morrison, A; Brown, S. (1995). *The drug of choice phenomenon: Psychological differences among drug users who preferred different drugs. International Journal of the Addiction*. Apr. Vol. 30 (5), 541-555.
- Rosenhan, D. L.; Seligman, M. E. P. (1989). *Abnormal Psychology*. W. W. Norton & Company, Inc, New York, London.
- Sarason, L. G. (1978). *A cognitive social learning approach to juvenile delinquency*. In R. D. Hare & D. Schalling (Eds.), *Psychopathic Behavior: Approaches to research* (pp. 299-317). New York: Wiley.
- Simo, S.; Perez, J. (1991). *Sensation seeking and antisocial behavior in a junior student sample. Personality and Individual Differences*. Vol. 12 (9), 965-966.
- Smith, R. E.; Ptacek, J. T., & Smoll, F. L. (1992). *Sensation seeking, stress, and adolescent injuries: A test of Stress- Buffering, Risk- Taking and coping skills hypothesis. Journal of Personality and Social Psychology*. Vol. 62, (6), 1016- 1024.
- Smith, R. J. (1978). *The Psychopath in Society*. New York: Academic Press.
- Thompson, R. F.; Spring, B. (1988). *Psychology*, New York, Worth Publishers, Inc.
- Zuckerman, M. (1979). *Sensation seeking: Beyond the optimal level of arousal*. Hillsdale, NJ. Erlbaum.
- Zuckerman, M. & Need, M. (1980). *Demographic influence in sensation seeking and expression of sensation seeking in religion, smoking and driving habits. Personality and Individual Differences*. 1, 197- 206.